



باسمه تعالی

خلاصه ای از مقدمه تفسیر تسنیم^۱

۱. زبان قرآن کریم، زبان جهانی و عمومی فطرت

قرآن کریم کتاب هدایت همه انسانها در همه اعصار است؛ پهنه زمین و گستره زمان حوزه نورافشانی خورشید همواره تابان قرآن کریم است. نور هدایت قرآن تا آن جا که مرز بشریت است می تابد: **(وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ)^۲، (وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ)^۳**

و اختصاصی به عصری یا اقلیمی مخصوص و یا نژادی ویژه ندارد.

خدای سبحان در تبیین قلمرو رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: **(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ)^۴**.

بنابراین، رسالت آن حضرت جهان شمول و ابدی، و کتاب او جهانی و جاودانه و قوم او نیز همه افراد بشرند، نه گروهی از مردم حجاز. قلمرو انذار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز، گستره عالمین و همه افراد بشر معرفی شده است: **(تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا)^۵ (نَذِيرًا لِلْبَشَرِ)^۶**

کتابی که برای هدایت همگان تنزل یافته و از نظر وسعت حوزه رهنمود جهان شمول است، باید از دو ویژگی برخوردار

باشد:

۱. به زبانی جهانی سخن بگوید تا همگان از معارف آن بهره مند باشند و هیچ کس بهانه نارسایی زبان و بیگانگی با فرهنگ آن را خار راه خود نبیند و از پیمودن صراط سعادت بخش آن باز نایستد.

۱. آنچه در ادامه آمده است خلاصه ای از صفحه ۳۱ تا ۱۶۹ مقدمه تسنیم می باشد. جهت حفظ امانتداری هیچ کلمه ای به متن اضافه نشده است و همه مطالب عین عبارات مؤلف گرانقدر تفسیر تسنیم می باشد (به غیر از تیتراژ اول که ادغام دو تیتراژ می باشد). ضمناً جهت سهولت دسترسی، مطالب مرتبط با تدبیر در قرآن، انتخاب و بقیه مطالب حذف گردید. البته آنجا که مطلبی حذف گردید به صورت سه نقطه (...) نشان داده شده است.

۲- سوره مدثر، آیه ۳۱

۳- سوره قلم، آیه ۵۲

۴- سوره سباء، آیه ۲۸

۵- سوره فرقان، آیه ۱. مراد از عالمین در برخی استعمالهای قرآنی آن، مردم یک عصر است و در برخی موارد، مانند این آیه، مردم عصری خاص و اعصار پس از آن، و در برخی موارد، همانند آیه کریمه (الحمد لله رب العالمین) نه تنها اعصار گذشته و آینده است، بلکه عوالم غیر انسانی مانند عالم فرشتگان و جن و عالم جماد و نبات را نیز در بر می گیرد؛ مگر آن که شاهدی بر اختصاص به غیر نبات و جماد اقامه شود.

۶- سوره مدثر، آیه ۳۶



۲. محتوایش برای همگان مفید و سودمند بوده، احدی از آن بی نیاز نباشد؛ همانند آبی که عامل حیات همه زندگان است و هیچ موجود زنده ای در هیچ عصر و مصری از آن بی نیاز نیست.

در این مقال، سخن درباره ویژگی نخست، یعنی جهانی بودن زبان قرآن است. در فهم معارف قرآن کریم نه بهره مندی از فرهنگی خاص شرط است، تا بدون آن نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد و نه تمدن ویژه ای مانع، تا انسانها با داشتن آن مدنیت مخصوص از لطایف قرآنی محروم باشند و یگانه زبانی که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است، زبان فطرت است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسانها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره مند است و هیچ فردی نمی تواند بهانه بیگانگی با آن را در سر پیوراند و دست تطاول تاریخ به دامن پاک و پایه های استوار آن نمی رسد، که خدای فطرت آفرین آن را از هر گزند مصون داشته است: **(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ**

النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ)^۷

مراد ما از زبان قرآن در این مقال، لغت و ادبیات نیست؛ زیرا روشن است که معارف قرآن کریم در چهره لغت و ادبیات عربی بر انسانها نمودار گشته است و غیر عرب زبانان، پیش از فراگیری زبان و ادبیات عربی با لغت قرآن کریم نا آشنایند. مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. انسانها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه اند و در فرهنگهای قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است، با هم مشترکند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسانها سخن می گوید، مخاطب آن فطرت انسانهاست و رسالت آن شکوفا کردن فطرتهاست و از این روزبانش برای همگان آشنا و فهمش میسر عموم بشر است. جهانی بودن زبان قرآن کریم و اشتراک فرهنگ آن، در چهره اجتماع دلپذیر سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی و عمار و ابوذر حجازی در ساحت قدس پیامبر جهانی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که شعار **(أُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأُحْمَرِ)**^۸ او شهره آفاق شد، متجلی است؛ زیرا در پیشگاه وحی و رسالت که ظهور تام وحدت خدای سبحان است، کثرت صورت محکوم وحدت سیرت است و تعدد زبان، نژاد، اقلیم، عادات و آداب و دیگر عوامل گوناگون بیرونی مقهور اتحاد فطرت درونی است.

عمومی بودن فهم قرآن و میسر بودن ادراک معارفش برای همگان در آیاتی چند تبیین شده است؛ مانند:

۷- سوره روم، آیه ۳۰

۸- بحار، ج ۱۶، ص ۳۲۳



۱. يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ^۹

۲. يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا^{۱۰}

۳. فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا^{۱۱}

۴. فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^{۱۲}

در این آیات، از قرآن کریم به نور، کتاب مبین (روشن و روشنگر)^{۱۳} برهان (نور سپید و درخشان) تعبیر شده است. گرچه نور درجات و مراتب مختلفی دارد و برخی چشمها از دیدن درجات شدید آن محروم است، اما هیچ کس نمی تواند تیره بودن نور یا عجز از شهود اصل آن را ادعا کند.

خدای سبحان که نور آسمانها و زمین است: **(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)**^{۱۴}، برای هدایت انسانها نوری ویژه

آفریده که هم خود روشن است و در سراسر آن هیچ نقطه مبهم و زاویه تاریکی یافت نمی شود و برای دیدن آن نیازی به نوری دیگر نیست و هم روشنگر زندگی انسانها در بخشهای گوناگون عقیده، اخلاق و عمل است. از ویژگیهای ممتاز نور آن است که هم ذاتا روشن است و هم روشنگر چیزهای دیگر (الظاهر بذاته و المظهر لغيره) و هم بی نیاز از غیر است؛ زیرا هر چیز را باید در پرتو نور دید، اما نور با چیزی دیگر دیده نمی شود، بلکه خودش دیده می شود.

قرآن کریم نیز نه در محدوده خود مشتمل بر مطلبی پیچیده، تیره و معما گونه است و نه در تبیین حقایق جهان هستی و ترسیم صراط سعادت انسانها گنگ، مبهم، تاریک و نیازمند به خیر است.

۹- سوره مائده، آیه ۱۵

۱۰- سوره نساء، آیه ۱۷۴

۱۱- سوره تغابن، آیه ۸

۱۲- سوره اعراف، آیه ۱۵۷

۱۳- وصف قرآن به مبین در آیات فراوانی آمده است؛ مانند: آیه ۱ از سوره های یوسف، حجر، و نمل و آیه ۲ از سوره قصص و آیه ۶۹ از سوره

یس و...

۱۴- سوره نور، آیه ۳۵



۵. نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ^{۱۵}. قرآن کریم تبیان (بیانگر) همه

معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده دار بیان همه معارف و احکام هدایتگر، سعادت بخش و سیادت آفرین جوامع انسانی است و چنین کتابی حتما در تبیین ره آورد خود بین و روشن است، نه مبهم و مجمل و نیازمند به روشنگر؛ زیرا کتاب مبهم که قادر بر حل معانی و تفسیر مطالب خود نیست، هرگز توان تبیین معارف سعادت بخش را ندارد. **از این جهت قرآن کریم نسبت به محدوده داخلی خود بین و نسبت به بیرون از خویش مبین است.**

۶. أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^{۱۶}. دعوت و ترغیب همه انسانها به تدبر در قرآن کریم و تویخ آنها بر نیندیشیدن در آیات قرآنی، شاهد گویایی است بر جهانی بودن زبان قرآن و فراگیر بودن فهم معارف آن؛ زیرا اگر قرآن با فرهنگ ویژه برخی انسانها سخن می گفت، دعوت همگان به تدبر در آیات آن لغو بود.

۷. قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا^{۱۷}. تحدی (مبارزه طلبی) قرآن کریم، هم جهانی است، چنانکه از این آیه کریمه بر می آید، و هم جاودانه، و **لازمه جهانی بودن تحدی قرآن کریم آن است که فهمش در توان همگان باشد؛ زیرا این تحدی تنها در محور لغت، ادبیات، فصاحت و بلاغت نیست تا مخاطبان آن، تنها عرب زبانان و آشنایان به ادب عربی باشند، بلکه ناظر به محتوا و فرهنگ خاص آن نیز هست.**

اعتراف جهانیان به عجز از آفریدن اثری همانند قرآن، در صورتی سودمند است که محتوای قرآن برای آنان قابل فهم باشد و گرنه دعوت به آوردن همانند، برای کتابی که گروه کثیری از انسانها زبان ویژه آن را نمی فهمند، کاری لغو و غیر حکیمانه است.

تذکره: سخن گفتن قرآن کریم به زبان فطرت انسانها و عمومی بودن فهم آن بدن معنا نیست که بهره همگان از این کتاب الهی یکسان است. معارف قرآنی مراتب فراوانی دارد و هر مرتبه آن، بهره گروهی خاص است: كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَ

۱۵- سوره نحل، آیه ۸۹

۱۶- سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آیه ۲۴

۱۷- سوره اسراء، آیه ۸۸



الْحَقَّائِقُ لِلنَّبِيِّاءِ^{۱۸}. هر کس به میزان استعداد خود از قرآن بهره می برد تا به مقام مکنون آن منتهی شود که تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) به آن راه دارند...

۲. تفسیر قرآن به قرآن

بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن، که شیوه تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) نیز هست، روش خاصی است که

به تفسیر قرآن به قرآن موسوم شده است. در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآنی و بهره گیری از آنها باز و شکوفا می شود. تبیین آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قویتر در تفسیر، بر این اساس است که برخی از آیات قرآن کریم همه مواد لازم را برای پی ریزی یک بنیان مرصوص معرفتی در خود دارد و برخی از آیات آن تنها عهده دار بخشی از مواد چنین بنایی است. آیات دسته دوم با استمداد از آیات گروه اول تبیین و تفسیر می شود. **برای فهم متن مقدس دینی راه، تدبر تام در همان متن منزله الهی است. قرآن کریم نیز از آن جهت که نور است هیچ ابهام و تیرگی ندارد...**

بحث کنونی درباره روش تفسیر قرآن به قرآن و مطالب آن عبارت است از:

۱. آیا چنین تفسیری حجت و معتبر است؟
۲. بر فرض حجیت، آیا حجیت آن فعلی است یا شأنی؟
۳. بر فرض فعلی بودن حجیت، آیا حجیت آن به نحو انحصار است، یعنی شیء دیگری در برابر نتیجه حاصل از تفسیر قرآن به قرآن حجیت دارد یا نه؟ اکنون به پاسخ این سه پرسش می پردازیم.

۱-۲. حجیت تفسیر قرآن به قرآن

اولین پرسش درباره شیوه تفسیری قرآن به قرآن این بود که آیا چنین تفسیری حجت و معتبر است یا نه؟ در پاسخ باید گفت: برخی اشیاء اصلاً حجیت ندارد، نظیر شهادت فاسق که در محکمه قضای اسلامی هیچ گونه اعتباری ندارد و بعضی از اشیا حجیت دارد، لیکن به تنهایی به نصاب حجیت و اعتبار نمی رسد؛ نظیر شهادت عدل واحد در محکمه که فی الجمله معتبر و حجت است، نه بالجمله. از این رو از آن به عنوان اعتبار تأهلی و حجیت شأنی یاد می شود؛ یعنی اگر شهادت عدل دیگری به آن ضمیمه شود، آنچه اهلیت اعتبار و شأنت احتیاج داشت به نصاب فعلیت می رسد؛ لیکن حجیت شهادت عدلین گر چه به نحو استقلال است ولی به نحو انحصار نیست؛ زیرا حجتهای دیگری نیز در قبال حجیت شهادت دو عادل



دیگر در قبال شهادت این عدلین واقع می شود و هر کدام حجت مستقل است، ولی هیچ کدام حجت منحصر نیست و همچنین حجیت امور دیگر، در برابر حجیت شهادت عدلین؛ مانند علم قاضی و سوگند منکر.

قرآن کریم از آن جهت که کلام خدای سبحان است و با اعجاز خود دعوی انتساب به خداوند را اثبات می کند، یکی از منابع دینی است که حجیت آن همانند حجیت قطع، ذاتی است و محصول تدبر در آن و جمع بندی آیات متناسب آن با یکدیگر حتماً حجت است و هرگز نظیر گواهی فاسق مردود نیست، تا اصلاً حجت نباشد؛ لیکن مطالب قرآن بخشی به صورت نصوص و قطعی است و بخشی به صورت ظواهر و ظنی است که بخش نخست حجت قطعی و بخش دوم حجت ظنی است. به هر تقدیر، قرآن کریم به عنوان کلام صاحب شریعت، در ناحیه حجیت و امدار غیر خود نیست و حجیت آن ذاتی است.

۲-۲. استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف

دومین پرسش درباره تفسیر قرآن به قرآن این بود که بر فرض حجیت چنین تفسیری، آیا حجیت آن فعلی است یا شأنی. در پاسخ باید گفت: قرآن (نتیجه حاصل از تفسیر قرآن به قرآن) جزء حجت و نیمی از دلیل نیست تا در اصل اعتبار و حجیت خود نیازمند به ضمیمه باشد و بدون انضمام آن همراه به منزله شهادت عدل واحد باشد که حجیت آن تأهلی و شأنی است، نه فعلی؛ زیرا آن ضمیمه، یعنی سنت، اولاً در ناحیه اصل حجیت و امدار قرآن است و ثانیاً وقتی معتبر و حجت است که محتوای آن بر قرآن عرضه شود و هیچ گونه تخالفی با آن نداشته باشد (در خصوص سنت غیر قطعی). **پس قطعا محصول بحث قرآنی باید قبل از عرضه حدیث بر آن، حجت بالفعل و معتبر مستقل و بی نیاز از ضمیمه باشد، تا بتواند میزان سنجش سنت واقع شود.** پس حجیت قرآن همانند حجیت شهادت عدلین که از آن اصطلاحاً به بینه عادلّه یاد می شود، فعلی و مستقل و قابل استدلال است.

قرآن کریم هم در اصل حجیت و هم در تبیین خطوط کلی معارف دین مستقل است؛ یعنی حجیت آن ذاتی است و با خود تفسیر می پذیرد... استقلال قرآن کریم در حجیت و تبیین معارف و همچنین اتقان شیوه تفسیری قرآن به قرآن با دلایلی چند قابل اثبات است:



۱- همان گونه که در فصل یکم گذشت قرآن کریم خود را به عنوان نور معرفی می کند: **(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ**

وَكِتَابٌ مُبِينٌ) ۱۹، (وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ) ۲۰ و بارزترین ویژگی نور آن است که هم خود روشن است و هم

روشنگر غیر خود است؛ یعنی هم در روشن بودن خود و هم در روشن کردن اشیای دیگر نیازمند به غیر نیست.

مقتضای نور بودن قرآن کریم نیز این است که نه در روشن بودن خود نیازمند غیر باشد و نه در روشن کردن غیر؛ زیرا در این صورت نیاز به مبینی دیگر، آن مبین اصل بوده، قرآن کریم فرع آن خواهد بود و این فرع و تابع قرار گرفتن قرآن با نور بودن آن ناسازگار است.

از سویی دیگر، بی تردید بسیاری از معارف قرآنی با ضمیمه کردن دو یا چند آیه حاصل می شود و رسیدن به آن معرفت، از راه یک آیه به تنهایی میسر نیست. نور بودن قرآن ایجاب می کند، همه آیاتی که مبین حدود، قیود و قرائن یک مطلب است با هم بررسی شود، تا قرآن کریم در هیچ بخشی مطلب تیره و مبهم نداشته باشد.

۲- یکی از صفات قرآن کریم: (تبیان کل شیء) است: **(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...)** ۲۱ کتابی که

بیانگر همه علوم و معارف ضروری و سودمند برای بشر یا بیانگر همه حقایق جهان آفرینش است، در تبیین خود نیازی به غیر ندارد، بلکه در بیان خویش به خود متکی است و برخی از آیاتش با برخی دیگر تبیین و تفسیر می شود و گرنه کتابی که تبیان خود نباشد، چگونه می تواند تبیان هر چیز دیگر باشد؟

لازم است توجه شود: **منظور از این که چون قرآن تبیان همه چیز است، تبیان خود نیز خواهد بود این نیست که چون هر**

آیه، تبیان همه چیز است، پس تبیان خود هم هست، بلکه مقصود آن است که مجموع قرآن تبیان همه چیز است، پس مجموع

قرآن تبیان خود هم خواهد بود. بنابراین، کمبود هر آیه ای حتما با آیه دیگر تامین می شود و از جمع بندی نهایی همه آیات

مناسب لفظی و معنوی با یکدیگر، معنای روشنی از آنها به دست می آید.

۳- قرآن کریم در کنار دعوت انسانها به تدبیر، دعوی انتساب به خدای سبحان و مبرا بودن از هر گونه اختلاف و

ناهماهنگی درونی دارد.

۱۹- سوره مائده، آیه ۱۵

۲۰- سوره اعراف، آیه ۱۵۷

۲۱- سوره نحل، آیه ۸۹



خداوند سبحان درباره هماهنگی سراسر قرآن با یکدیگر دو بیان دارد یکی ناظر به عدم اختلاف آیات قرآن کریم با یکدیگر و دیگری راجع به انعطاف و گرایش آیات قرآن با همدیگر است؛ اما بیان اول مستفاد از آیه **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ**

الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^{۲۲} است؛ زیرا پیام آیه مزبور دعوت همگان به تدبر تام در سراسر کتابی است که در طول حدود ربع قرن در شرایط صعب و سهل، جنگ و صلح، غربت و قربت، اوج و حفیض، سراء و ضراء، هزیمت و عزیمت، شکست و پیروزی و بالاخره در احوال مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی به صورت یکسان و هماهنگ نازل شده است... آیات مزبور دعوت به تدبر در سراسر قرآن می کند و دعوی عدم اختلاف به نحو سالبه کلیه را ارائه می کند و محصول آن تدبر فراگیر را صحت این دعوی می داند و ادعای مزبور را با آن بین و گواه صادق همراه می کند.

اما بیان دوم خداوند مستنبط از آیه **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ**^{۲۳}

است؛ زیرا محتوای آیه مزبور این است که از یک سو سراسر آیات قرآن مجید شبیه، همسان و همتای هم است و از سوی دیگر منتهی، منعطف و متمایل به هم است. معنای انشاء، انعطاف و گرایش مطالب یک کتاب علمی این است که هر کدام از مطالب با دیگری مشروح یا مشروحتر و روشن یا روشنتر می گردد. چنین کتابی که همه آیات آن به هم گرایش دارد، حتما مفسر و مبین همدیگر و شارح داخلی خویش است.

دعوت به تدبر و ادعای نزاهت از اختلاف، چنانکه شاهد گویایی بر عمومی بودن فهم قرآن است، از بهترین شواهد

استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف و همچنین صحت و کارایی شیوه تفسیر قرآن به قرآن است؛ زیرا اگر آیات قرآن از هم گسیخته بوده، هر کدام ناظر به مطلب خاص باشد و پیوندهایی از قبیل اطلاق و تقيید، تعمیم و تخصیص، تأیید و تبیین و شرح و تفصیل با یکدیگر نداشته باشد، هیچ کدام موافق با دیگری یا مخالف با آن نخواهد بود؛ زیرا مرز مشترک و پیوند دلالتی کلامی و گفتاری با هم ندارد و موافقت و مخالفت فرع بر پیوند و هم گرای است؛ در حالی که ادعای هماهنگ بودن آیات ارتباط و پیوند را می فهماند؛ چنانکه دعوی نفی اختلاف از سنخ عدم ملکه است. پس حتما باید بین آنها پیوند برقرار

۲۲- سوره نساء، آیه ۸۲

۲۳- سوره زمر، آیه ۲۳



باشد. آنگاه می توان گفت: چنین کتابی اگر در تبیین مطالب خویش نیازمند به غیر خود باشد استدلال و برهان این آیه کریمه تام نخواهد بود.

توضیح این که، اگر مخالفان قرآن، مدعی وجود اختلاف در آن باشند و از راه دلالت لفظی قرآن کریم و با شیوه تفسیر قرآن به قرآن نتوان به شبهات آنان پاسخ داد، از هر راه دیگری این اختلاف متوهم حل شود، مانند این که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ارجاع داده شود و آن حضرت نیز بدون شاهی از الفاظ قرآن اختلاف درونی آن را نفی کرده، مراد آیه را به گونه ای بیان کند که آیات قرآنی رو در روی یکدیگر نباشد، مخالفانی که معتقد به عصمت و صداقت آن حضرت نیستند قانع نخواهند شد. به عبارتی دیگر رفع اختلاف متوهم به وسیله مرجعی مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدون شاهد لفظی از قرآن، تنها برای معتقدان به نبوت و عصمت آن حضرت مفید و سودمند است؛ در حالی که محور اصلی و مخاطبان رسمی سخن در این آیه مخالفان دعوی و منکران صحت دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی هستند که به نبوت و عصمت آن حضرت مؤمن نیستند و داوری آن حضرت را بدون شاهی از قرآن نمی پذیرند.

۲-۱-۲. تفسیر قرآن به قرآن، منهج تفسیری اهل بیت (ع)

... تفسیر قرآن به قرآن سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) بود؛ چنانکه ارجاع مفسران به این روش نیز در سیره علمی آن ذوات مقدس کاملاً مشهود است؛ مانند این که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: **إِنَّ الْقُرْآنَ لَيَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضًا**^{۲۴} و حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: **كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ...**^{۲۵}

۲۴- کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۹، ح ۲۸۶۱

۲۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳، بند ۷ منظور از تصدیق آیات قرآن نسبت به یکدیگر که در کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده، تصدیق اصطلاحی نیست، تا در برابر تصور باشد، بلکه به معنای نطق و شهادت آیات نسبت به یکدیگر است که در کلام حضرت علی (علیه السلام) آمده است؛ یعنی اگر مبداء تصویری آیه ای در بین معانی محتمل آن به وسیله معنای تصویری آیه دیگر که واضح است تفسیر شود از سنخ تصدیق برخی از آیات نسبت به بعضی دیگر است؛ زیرا شهادت و همچنین نطق مزبور در این باره نیز صادق است؛ چنانکه اگر مبداء تصدیقی آیه ای در بین معانی و مقاصد متعدد و از یک جمله قرآنی به وسیله جمله دیگر که مقصود آشکاری دارد (به اصطلاح یکی ظاهر است و دیگری اظهر یا یکی ظاهر است و دیگری نص و یا این که یکی ظهور مشترک دارد و دیگری ظهور خاص) حل گردد، چنین نطق و شهادتی مصداق تصدیق ماء خود در کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده، تفسیر قرآن به قرآن محسوب می شود. بنابراین، هر گونه شهادت و نطقی که نسبت به معنای تصویری یا تصدیقی آیه به وسیله آیه دیگر حاصل شود از قبیل تفسیر قرآن به قرآن است و هرگز تصدیق و شهادت، اختصاصی به بعد از استقرار ظهور آیه ندارد؛ چنانکه بعضی گمان کرده اند (ر.ک مناهج البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷-۱۸).



چون از طرف اهل بیت وحی و عصمت و طهارت (علیهم السلام) تفسیر قرآن به قرآن به عنوان منهجی معقول و مقبول اعلام شد، صحابه و تابعان آنان اگر شاهی از قرآن برای تفسیر آیه ای از آن می یافتند به تفسیر آن مبادرت می کردند... از دیر زمان شیوه تفسیر قرآن به قرآن بین قرآن پژوهان مطرح بود^{۲۶} و روش عملی بسیاری از بزرگان تفسیر نیز به طور محدود، نه گسترده، استمداد از بعض آیات درباره برخی دیگر بوده است.

... غرض آن که، از گفتار، رفتار و نوشتار اقدمین، قدماء، متأخران و معاصران، عطر دل انگیز تفسیر قرآن به قرآن به شامه جان می وزد، لیکن چنین نافه ای را باید در سوق کالای گرانهای میزان جستجو کرد که در این مضمار گوی سبقت را از دیگران ربود و هر چند از لحاظ شناسنامه تفسیری آرم بنوت و فرزندی مفسران سلف را داراست، لیکن «فیه معنی شاهد بأبوت»^{۲۷}... المیزان و ما ادراک ما المیزان (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)^{۲۸}.

تذکر: ... سیره و روش عقلا در استفاده از آثار نوشتاری یا گفتاری نویسندگان و گویندگان چنین است که همه مطالب یک کتاب و یا خطابه را با هم می سنجند و برخی از مطالب آن را با برخی دیگر تاءید و یا نقض می کنند و این سیره و شیوه در منظر و مسمع شارع مقدس بود و نسبت به آن هیچ گونه ردع و منعی نکرده است.

۲-۲-۲. شبهات استقلال قرآن در حجیت و تفهیم

قرآن کریم که بیانگر خطوط کلی معارف دین است، در تبیین خطوط اصلی معارف دین کاملاً روشن است. در سراسر قرآن از نظر تفسیری مطلب تیره و مبهمی نیست؛ زیرا اگر الفاظ آیه ای به تنهایی نتواند مطلوب خود را بیان کند، آیات دیگر قرآن کاملاً عهده دار روشن شدن اصل مطلب آن خواهد بود. اما تبیین جزئیات، خصوصیات و حدود آن خطوط کلی، با رهنمود خود قرآن کریم بر عهده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ^{۲۹} مَا تَأْكُلُ الرُّسُلُ مِنْهُ وَمَا يَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا...^{۳۰} أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...^{۳۱} پس از دوران رسالت نیز

۲۶- راقم این سطور هم در تفسیر ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰) و هم در تفسیر کبیر فخر رازی جمله القرآن یفسر بعضه بعضا را دیده است و در حال نگارش این مقدمه و شرایط مخصوص آن، امکان فحص مجدد را ندارد. محدث بزرگوار، علامه مجلسی (رحمه الله) نیز می گوید: وقد قالوا ان القرآن یفسر بعضه بعضا (بحار، ج ۵۴، ص ۲۱۸، بیان).

۲۷- اقتباس از دیوان ابن فارض.

۲۸- سوره جمعه، آیه ۴

۲۹- سوره نحل، آیه ۴۴

۳۰- سوره حشر، آیه ۷



رهنمود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث ثقلین، این سمت به امامان اهل بیت (علیهم السلام) سپرده شده است.

مقتضای برهان نبوت عام که شامل نبوت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می شود این است که کتاب آسمانی و قانون الهی پیامبر، هم قابل فهم باشد و هم صالح برای عمل. کتابی که قوانین آن مفهوم انسانها و یا قابل اجرا در جامعه نباشد، شایسته پیامبر خدا نیست؛ لیکن صلاحیت قانون پیامبر برای علم و عمل منحصر در این نیست که خود کتاب آسمانی همه معارف و احکام را به تفصیل بیان کند، بلکه ممکن است برخی از آنها را به طور تفصیل روشن کند و تفصیل برخی دیگر را از راه وحی و الهام به خود پیامبر، برای جامعه تبیین کند، یا آن که اصلاً به بیان خطوط کلی حکم و احکام بسنده کند و تفصیل همه آنها از راه حدیث قدسی به پیامبر الهام شود و آن حضرت تفصیل دریافت شده را به امت خویش ابلاغ کند. غرض آن که، آنچه از برهان ضرورت وحی و نبوت استفاده می شود رسیدن پیام خدا در اصول و فروع دین به مردم است و آن بلاغ راههای متعددی دارد و هرگز منحصر به بیان تفصیلی خود متن مقدس آسمانی نیست.

قرآن کریم دارای ظاهر و باطن و تاویل و تنزیل است و علم به باطن و تاویل قرآن کریم نیز در اختیار معصومین (علیهم السلام) است و آن بزرگواران به مقام مکنون قرآن راه دارند. **بنابراین، می توان گفت: علم به مجموع قرآن اعم از ظاهر و باطن و تنزیل و تاویل در انحصار معصومین (علیهم السلام) است؛ اما استفاده از ظواهر الفاظ قرآن در حد تبیین کلیات دین با رعایت شرایط ویژه آن، بهره همگان است.**

اکنون که مدعا (استقلال قرآن در حجیت و دلالت بر معارف دین) روشن شد، باید به شبهاتی که درباره استقلال قرآن در تفهیم معارف دین، حجیت ظواهر^{۳۲} و شیوه تفسیری قرآن به قرآن است پاسخ دهیم.

الف. شبهه یکم: افتراق ثقلین

در حدیث شریف ثقلین، عترت همسان کتاب خدا و متلازم با آن قرار داده شده و لازم این همسانی آن است که روایات اهل بیت (علیهم السلام) عدل و ملازم و همتای قرآن کریم باشد. از این رو عدم رجوع به روایات در فهم ظواهر قرآن مایه افتراق بین ثقلین و عامل گمراهی قلمداد شده است: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي** و

۳۱- سوره نساء، آیه ۵۹

۳۲- حجیت ظواهر قرآن بدین معنا نیست که برای یافتن مقید و مخصصهای آن نباید به روایات رجوع کرد؛ همان گونه که حجیت روایات نیز به معنای بی نیاز بودن از فحص نسبت به مخصص و مقیدهای آن نیست.



هو كِتَابَ اللَّهِ... وَ عِترتی اهل بیتی لَنْ یَتَفَرَّقَا...^{۳۳} و ضرورت رجوع به عترت طاهرين (عليهم السلام) در فهم ظواهر قرآن با استقلال قرآن در تبیین معارف دین ناسازگار است. بنابراین، قرآن کریم به ضمیمه روایات اهل بیت (عليهم السلام) حجت الهی و تبیان کل شیء است.

ب. پاسخ شبهه

اولاً، آنچه در حدیث شریف ثقلین همتای قرآن کریم قرار گرفته عترت (عليهم السلام) است^{۳۴}، نه روایت، آن هم خبر

واحد.

ثانیاً، عترت طاهرين گر چه به لحاظ مقامهای معنوی و در نشئه باطن، از نظر بزرگان دین مانند صاحب جواهر^{۳۵} و الغطاء^{۳۶}، از قرآن کمتر نیستند و سخن بلند حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام): مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آيَةُ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي^{۳۷} نیز گواه این مدعاست، اما از نظر نشئه ظاهر و در مدار تعلیم و تفهیم معارف دین، قرآن کریم ثقل اکبر و آن بزرگواران ثقل اصغرند و در این نشئه جسم خود را نیز برای حفظ قرآن فدا می کنند^{۳۸} و حدیث ثقلین (در اکثر نقلهای آن) خود شاهد این مدعاست: و إني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله تبارك و تعالی حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتی اهل بیتی...^{۳۹}

ثالثاً، روایات از سه بعد ظنی (غیر قطعی) است:

الف: سند و اصل صدور؛ زیرا خبر متواتر و یا خبر واحد مخوف به قراین قطع آور بسیار نادر است.

ب: جهت صدور؛ از آن رو که احتمال تقیه در روایات وجود دارد.

۳۳- بحار، ج ۲۳، ص ۱۰۸

۳۴- حضرت امام حسین درباره امامان (عليهم السلام) می فرماید: نحن... اءحد الثقلين الذين جعلنا رسول الله ثانی كتاب الله تبارك و تعالی (بحار، ج ۴۴، ص ۲۰۵).

۳۵- جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۷۶۷۱

۳۶- کشف الغطاء، کتاب القرآن، ص ۲۹۸: المبحث الرابع انه [القرآن] اءفضل من جميع الكتب المنزلة من السماء و من كلام الاءنبياء و الاءصفیاء و ليس باءفضل من النبي صلى الله عليه و آله و سلم بالحجر و الاءركان و بالقرآن و بالمکتوب من اءسمائه و صفاته من تلك الحیثیة لا یقضى لها بزیادة الشرفیة.

۳۷- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ بحار، ج ۲۳، ص ۲۰۶

۳۸- جان شریف آن بزرگواران تنها برای لقای الهی است و حتی در نشئه ظاهر فدای چیزی نمی شود.

۳۹- بحار، ج ۸۹، ص ۱۳



ج: دلالت؛ زیرا پشتوانه دلالت آن بر محتوا اصول عقلانیه همانند اصالت اطلاق، اصالت عموم، اصالت عدم تنقید و اصالت عدم تخصیص و اصالت عدم قرینه و مانند آن است.

اما قرآن کریم در بیشتر این ابعاد قطعی است؛ زیرا از نظر سند، اسنادش به خدای سبحان قطعی است و در کلام الله بودن آن هیچ شکی نیست. از نظر جهت صدور نیز آسیب پذیر نیست؛ زیرا خدای سبحان در بیان حقایق تقیه نمی کند و تقیه در قرآن اصلاً راه ندارد.^{۴۰} در نتیجه، قرآن هم در اصل صدور و هم از لحاظ جهت صدور قطعی است. اما از نظر دلالت گر چه آیات قرآن همانند روایات به نظر می رسد، لیکن چون از احتمال دس و تحریف از یک سو و احتمال سهو و نسیان و خطا در فهم و عصیان در ابلاغ و املا از سوی دیگر مصون است و از طرفی عهده دار تبیین خطوط کلی دین است، نه فروع جزئی آن. از این رو پس از ارجاع تشابهات به محکمت و حمل مطلقها بر مقیدها و عمومها بر خصوصها و بازگرداندن ظواهر به نصوص یا اظهارها و جمع بندی آیات و مطالب، امری یقینی یا به مثابه یقینی است. بنابراین، قرآن کریم پایگاه قطعی یا اطمینان بخش دین است و زمام دین باید به امری قطعی سپرده شود، نه ظنی.

رابعاً، روایات معصومین (علیهم السلام) هم در اصل حجیت و هم در تأیید محتوا، وابسته به قرآن کریم است: اما در اصل حجیت، زیرا پشتوانه حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی قول، فعل و تقریر آن حضرت قرآن است، که مسلمانان را در آیاتی مانند: **(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...)**^{۴۱}، **مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**^{۴۲} و **وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ**^{۴۳} به آن حضرت ارجاع می دهد و پشتوانه حجیت سنت امامان (علیهم السلام) نیز گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث شریف ثقلین است. بنابراین، حجیت و ارزش ره آورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان (علیهم السلام) به برکت قرآن کریم است؛ مگر آن که نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با معجزه دیگری جز قرآن ثابت شده باشد که در این حال حجیت سنت آن حضرت متوقف بر قرآن نیست. البته در عصر کنونی که معجزه ای جز قرآن وجود ندارد، نمی توان حجیت سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را متوقف بر قرآن دانست.

۴۰- تقیه به معنای اظهار امر غیر واقعی، در قرآن راه ندارد و اما این که بر اثر مصالحی برخی مسایل، مانند معرفی صریح جانشینان پیامبر، در قرآن ذکر نشود و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واگذار شود، در قرآن راه دارد؛ ولی این تقیه نیست.

۴۱- سوره نساء، آیه ۵۹

۴۲- سوره حشر، آیه ۷

۴۳- سوره نحل، آیه ۴۴



آله و سلم را بدون قرآن ثابت کرد؛ مگر آن که با تواتر بر صدور و معجزه دیگر غیر از قرآن حجیت آن ثابت شود. اما حجیت قرآن کریم ذاتی آن است و از مبدا دیگری تأمین نشده است. در نتیجه حجیت قرآن و حجیت روایات در یک سطح و هم سنگ نیست.

... حال اگر حجیت ظاهر قرآن کریم نیز وابسته به روایات باشد و قرآن کریم حتی در سطح تفسیر و دلالت بر معانی ظاهر الفاظ خود متوقف بر روایات باشد، مستلزم دور (توقف شیء بر خود) خواهد بود که استحاله آن بدیهی است. البته فرض دوری نبودن اشاره نشد.

تذکر: ارجاع مسلمانان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان (علیهم السلام) نیز به وسیله خود قرآن صورت گرفته است و از مصادیق (يُكَلِّمُكُمُ الْكُلَّ شَيْءٍ) ^{۴۴} است. پس نور قرآن است که راهنمایان بشر را به آنان می شناساند و چنین نیست که جامعه انسانی بدون هدایت قرآن بتواند یا مکلف باشد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت (علیهم السلام) رجوع کند. گرچه کلید فهم بسیاری از حقایق قرآن نزد اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است، اما خود قرآن جایگاه این کلید را روشن کرده است.

و اما در تأیید محتوا بدان سبب که خود معصومین (علیهم السلام) در احادیث فراوانی فرموده اند: سخنان ما را بر میزان الهی، یعنی قرآن کریم عرضه و با آن ارزیابی کنید و در صورت عدم مخالفت با قرآن آن را بپذیرید. این احادیث به اخبار عرض علی الکتاب معروف و دو دسته است:

دسته یکم روایاتی است که راه حل تعارض احادیث متعارض را ارائه می کند و در باب تعادل و ترجیح علم اصول فقه به نصوص علاجیه موسوم است...

دسته دوم روایات عامی است که اختصاصی به اخبار متعارض ندارد، بلکه صحت محتوای هر روایتی را در گرو موافقت یا عدم مخالفت با قرآن کریم می داند و دامنه لزوم عرض بر قرآن را بر همه احادیث می گستراند ^{۴۵} مانند روایات زیر:

۴۴- سوره نحل، آیه ۸۹

۴۵- اخبار عرض بر کتاب روایات بی واسطه (سنت قطعی) را شامل نمی شود؛ زیرا کسی که به حضور پیامبر یا امام معصوم (علیه السلام) مشرف شد و سخنی را از زبان مطهر او شنید و جهت صدور آن را نیز احراز کرد، به طوری که احتمال تقیه اصلاً مطرح نبود، دیگر احتمال خلاف نمی دهد. شنیدن سخن از سخنگوی وحی، مایه حصول جزم است. بنابراین، اخبار عرض بر کتاب در خصوص روایات با واسطه است، آن هم در صورتی که صدور آن قطعی نباشد.



۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: **إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقَّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ**^{۴۶}؛ هر حقی اصلی دارد که آن اصل میزان سنجش و معیار ارزیابی این حق است و هر صوابی (امر واقعی) نورانیتی دارد که صواب مزبور به وسیله آن نور شناسایی می شود. پس آنچه با میزان الهی، یعنی قرآن کریم موافق بود بپذیرید و آنچه مخالف آن بود واگذارید. از تفریع ذیل روایت: فما وافق... بر می آید که روایات همان حق است و حقیقت آن، قرآن کریم است و صحت محتوای روایات در گرو موافقت با حقیقت آن (قرآن کریم) است و نوری که با آن راستی روایات سنجیده می شود، قرآن است.

۲- همچنین حضرت امام صادق (علیه السلام) در پاسخ استفسار درباره احادیثی که راویان برخی از آنها موثقند و روایان برخی غیر موثق، می فرماید: **إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوَّلَى بِهِ**^{۴۷}؛ اگر حدیث با قرآن موافق بود یا با آن مخالف نبود بپذیرید و اگر با قرآن مخالف بود، تحمل بار آن بر عهده ناقل و راوی آن است.

۳- نیز حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: **كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ**^{۴۸}. در این حدیث ابتدا کتاب و سنت قطعی مرجع ارزیابی هر سخن معرفی شده و پس از آن، تنها قرآن کریم مرجع سنجش شناخته شده است؛ زیرا سنت قطعی گرچه از لحاظ عرض بر محتوای قرآن بی نیاز است، لیکن اصل حجیت سنت قطعی به حجیت قرآن و اعجاز آن وابسته است؛ زیرا رسالت رسول اکرم ﷺ و نبوت او به وسیله معجزه بودن قرآن ثابت می شود؛ مگر آن که اصل رسالت آن حضرت با اعجاز دیگری غیر از قرآن ثابت شده باشد؛ لیکن چنان معجزه ای جاودانه نخواهد بود و برای نسلهای کنونی و آینده سودمند نیست؛ مگر آن که از راه تواتر اصل چنان معجزه ای ثابت شده باشد که در این حال در سایه اعتماد بر تواتر اعجاز، نبوت آن حضرت جاودانه خواهد بود. سنت غیر قطعی نیز گذشته از اصل حجیت، باید از لحاظ محتوا با قرآن کریم ارزیابی شود و اگر مخالف با محتوای آن بود زخرف و باطل است.

تذکره: باید توجه داشت که لسان این گونه روایات از تخصیص یا تقیید امتناع دارد و هرگز نمی توان آن را تخصیص یا تقیید زد.

۴۶- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹

۴۷- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹

۴۸- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹



۴- محتوای جمله پایانی حدیث قبل، در روایتی دیگر چنین نقل شده است: مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنْ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ

زُخْرُفٌ^{۴۹} حدیثی که موافق قرآن نباشد باطل است.

۵- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطابه خود در سرزمین منا فرمودند: أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَمْ أَقُلْهُ^{۵۰}. بنابراین حتی در غیر صورت تعارض نیز که روایت به حسب ظاهر دارای ارکان حجیت است، باید از لحاظ محتوا با قرآن کریم ارزیابی شود.

این احادیث به خوبی نشان می دهد که حدیث همتا و در عرض قرآن نیست، بلکه در طول آن است؛ زیرا اگر حدیث در عرض قرآن بود، در صورت تعارض ظاهر حدیث با قرآن سخن از تساقط متعارضین و رجوع به اصل حاکم در مسئله یا تخیر در اخذ به یکی از دو متعارض بود، نه سخن از زخرف و باطل بودن روایت مخالف و معارض قرآن.

تذکر: مخالفتی که مایه سقوط روایت از حجیت است مخالفت تبیینی است، نه مخالفتی که میان مطلق و مقید یا عام و خاص است؛ زیرا چنین مخالفتی در عرف قانونگذاری و نیز در عرف عقلا مخالفتی بدئی تلقی می شود، نه مخالفت و تعارض مستقر تا نوبت به زخرف و باطل بودن روایت مخالف قرآن رسید؛ چنانکه مخالفت و تعارض دو حدیث نیز، همان مخالفت تبیینی است که جمع دلالتی ندارد. از این رو نوبت به نصوص علاجیه می رسد. نصوص علاجیه برای رفع تعارض مستقر است؛ چنانکه در آن نصوص آمده است: وَاحِدٌ يَأْمُرُنَا... وَالْآخِرُ يَنْهَانَا عَنْهُ^{۵۱}. نشانه این که مخالفت در عموم و خصوص و اطلاق و قید تعارض محسوب نمی شود، یکی آن است که دارای جمع دلالتی و عرفی است و دیگر این که این گونه اختلافها در بین آیات قرآن با یکدیگر نیز وجود دارد؛ با این که این کتاب الهی داعیه مبرا بودن از اختلاف دارد: **أَفَلَا**

يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^{۵۲}. مقید نسبت به مطلق و مخصص نسبت به عام

شارح است، نه معارض.

۴۹- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹

۵۰- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹

۵۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۸

۵۲- سوره نساء، آیه ۸۲



ج. سر تأکید بر ارزیابی حدیث با قرآن

سر تأکید روایات یاد شده بر لزوم سنجش و ارزیابی روایات با قرآن کریم و طرد احادیث مخالف قرآن این است که سخنان معصومین (علیهم السلام) بر خلاف قرآن کریم قابل تحریف و جعل همانند است و از این رو دست جعل، وضع، دس و تحریف از عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کار جعل حدیث پرداخت تا آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطابه خود فرمودند: دروغبندها دروغهای فراوانی بر من بسته اند.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در پاسخ سلیم بن قیس هلالی که از اختلاف روایات در تفسیر و غیر آن پرسید، فرمودند: قَدْ سَأَلْتُ فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكَذِبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَخَاصًّا وَعَامًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَهَمًّا وَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَّابَةِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ^{۵۳}؛ روایاتی که در دست مردم و راویان است، آمیخته ای است از حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و احادیثی که برخی با رعایت امانت نقل شده و همان گونه که بوده محفوظ مانده و برخی بر اثر دخالت و هم راوی دگرگون شده است و در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چندان بر آن حضرت دروغ بستند که در خطابه ای فرمودند: مفتریان دروغهای فراوانی بر من بسته اند. پس هر کس بر من دروغ بزند جایگاهش آتش دوزخ است. پس از عهد آن حضرت نیز بر او دروغ بستند...^{۵۴}

نگاهی کوتاه به تاریخ حدیث، خود گواه است که جاعلان و واضعان بر سر احادیث چه آورده اند؛ کتابت و نقل حدیث تا ۱۳۰ سال پس از هجرت ممنوع بود و تنها برخی از صحابه خاص اهل بیت (علیهم السلام) به ضبط و نگهداری حدیث می پرداختند. در این دوران تاریک بسیاری از احادیثی که تنها در حافظه راویان جای داشت، با مرگ آنان از میان رفت. جاعلان حدیث نه تنها به جعل حدیث پرداختند، بلکه دامنه جعل، به راوی و اصول حدیثی نیز کشید و از کسانی به عنوان راوی نقل

۵۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲

۵۴- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: (قد كثرت على الكذابة و ستكثر (بحار، ج ۲، ص ۲۲۵). برخی از شارحان این حدیث شریف گفته اند: همین حدیث بهترین شاهد بر وجود احادیث مجعول است؛ زیرا این حدیث یا از معصوم به ما رسیده و یا مجعول است؛ اگر سخن معصوم (علیه السلام) باشد پیامش آن است که احادیث مجعول در میان روایات منقول از آنان وجود دارد و اگر این جمله سخن معصوم نباشد، خود مصداق حدیث مجعول است (مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۲۱). برخی از احادیث مجعول را دوستان نادان برای ترویج قرآن وضع کردند؛ مانند پاره ای از احادیث که در ثواب قرائت برخی سوره های قرآن آمده است و بعضی به دست دشمنان زیرک جعل شد، تا زلال معرفت دینی به کدورت سخن بشری آمیخته شود و دین از جایگاه والای خویش تنزل کند.



می شد که هرگز وجود عینی نداشتند و کتابهایی به عنوان اصل مشتمل بر احادیث جعلی و صحیح پدیدار شد که مخلوق نسخه نویسان و بازار وراقان بود.

یکی از جاعلان حدیث عبدالکریم بن ائبی العوجاء است که به جعل چهل هزار حدیث اعتراف کرده است.^{۵۵} این وضع تا زمان صادقین (علیهما السلام) ادامه یافت و در عصر آن دو امام همام تحولی پدید آمد. در این میان عالمان شیعی برای حراست از حریم حدیث تلاشهای فراوانی کردند و از هیچ اقدام احتیاطی دریغ نکردند. از جمله این که، برخی از بزرگان محدثان را به خاطر نقل احادیث ضعیف از قم تبعید کردند تا وضع نقل حدیث سامان یابد.

حاصل این که، قرآن هم ارزش سندی روایات را تأمین می کند (گرچه محتمل است حجیت سند با معجزه دیگر غیر از قرآن ثابت شود) و هم ارزش دلالتی آن را. در این قسمت اخیر فرقی بین حجیت سند به وسیله قرآن یا معجزه دیگر نیست؛ زیرا سنت غیر قطعی در هر حال از جهت اعتبار دلالتی باید بر قرآن عرضه شود. قرآن سند رسالت است بی واسطه و سند امامت است با واسطه و خود، هم در سند از غیر بی نیاز است و هم در دلالت، و حجیت آن از هر دو جهت ذاتی است (البته نه ذاتی اولی مانند برهان قطعی، بلکه نسبت به سنت، ذاتی است). بنابراین، روایات باید در دامان قرآن به نصاب حجیت برسند و در تأیید محتوا با قرآن ارزیابی شود. این حقیقت، هم پیام قرآن است که خود را اصل و سنت معصومین را فرع می شمارد (در ارجاع مسلمانان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) و هم پیام معصومین (علیهم السلام) که قرآن را اصل و حدیث خود را فرع معرفی می کنند (در حدیث تقلید و احادیث عرض بر کتاب).

تذکر: سنت، به دو قسم منقسم می شود: یکی سنت قطعی و دیگری سنت غیر قطعی و آنچه باید بر قرآن عرضه شود سنت غیر قطعی است و هرگز سنت قطعی نیازی به عرض بر قرآن ندارد؛ زیرا صدور آن از مقام عصمت قطعی است و چنین صادری یقیناً به خداوند منسوب است.

د. شبهه دوم: انحصار فهم قرآن به اهل عصمت

گروهی از اخباریان با استناد به برخی روایات غیر معتبر، معتقد بودند که آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم رمز گونه و معماست و جز مخاطبان اصلی آن (حضرات معصومین علیهم السلام) آن را نمی فهمند و از قبیل محاورات عرفی نیست تا مقصود گوینده از آن، تفهیم عموم مردم باشد. بنابراین، استنباط احکام نظری از ظواهر آیات قرآن و روایات

۵۵- خمسون مائة صحابی مختلف، ج ۱، ص ۳۱



نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بدون روایات امامان (علیهم السلام) جایز نیست. محدث استر آبادی که از پایه گذاران شیوه اخباری گری است می گوید:

... و ان القرآن فی الأكثر ورد علی وجه التعمیه بالنسبة الی اذهان الرعیة و كذلك كثير من السنن النبویة و انه لا سیل لنا فیما لا نعلمه من الاءحکام النظریة الشرعیة، أصلیه كانت او فرعیه الا السماع من الصادقین (علیهما السلام) و انه لا يجوز استنباط الا حکام النظریة من ظواهر کتاب الله و لا ظواهر السنن النبویة ما لم يعلم اءحوالهما من جهة اهل الذکر (علیهم السلام) بل يجب التوقف و الاحتیاط فیهما...^{۵۶}

آنان فهم قرآن را منحصر به معصومین (علیهم السلام) و باب ادراک آن را بر روی دیگران مسدود می دانستند. برخی از دلایل آنان عبارت است از:

الف: اخباری که تفسیر به رأی را نکوهش می کند.

ب: روایت لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ^{۵۷} که تفسیر قرآن را مقدور عقل بشر عادی نمی داند؛ پس باید در تفسیر آن فقط از معصوم استفاده کرد.

ج: سخن امام صادق (علیه السلام) به ابوحنیفه که مدعی افتاء و معرفت حقیقی قرآن بود: يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَقَدْ ادَّعَيْتَ عِلْمًا وَيْلَكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ وَيْلَكَ وَ لَا هُوَ إِلَّا عِنْدَ الْخَاصِّ مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ مَا وَرَّثَكَ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا^{۵۸}

د: سخن امام باقر (علیه السلام) به قتاده فقیه اهل بصره: ... بَلَّغَنِي أَنَّكَ تَفَسِّرُ الْقُرْآنَ قَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ ... إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ يَحْكُ يَا قَتَادَةُ! إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ^{۵۹} در برخی از جوامع روایی ادعا شده است که این گونه روایات متواتر، و دلالت آن قطعی است.^{۶۰}

۵۶- الفوائد المدنیة، ص ۴۷ ۴۸

۵۷- بحار، ج ۸۹، ص ۹۱

۵۸- وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۰

۵۹- همان، ص ۱۳۶.

۶۰- وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۵۲



۵. پاسخ شبهه

شبهات اخباریان حجیت ظواهر قرآن کریم به وسیله عالمانی بزرگ همچون مرحوم وحید بهبهانی، میرزای قمی و شیخ انصاری به تفصیل پاسخ داده شده است. مرحوم محقق قمی می گوید:

این روایات (که اخباریان انحصار فهم قرآن به معصومین (علیهم السلام) را از آن فهمیده اند) ظاهر یا صریح است که مراد علم به همه (ظاهر و باطن و تنزیل و تاءویل) قرآن است و این امری مسلم و مورد قبول است... و اگر چنین مدعایی در اخبار صریح و صحیح نیز آمده باشد، یا باید آن را توجیه کرد و یا علم آن را به اهلش وا گذاشت، لیکن چنین اخباری نیست.^{۶۱}

در پاسخ شبهه اول به اثبات رسید که پشتوانه حجیت روایات معصومین (علیهم السلام)، قرآن کریم است. پس متوقف بودن حجیت ظواهر الفاظ قرآن کریم بر روایات مستلزم دور است و استحاله دور بدیهی است؛ چنانکه اگر اساس قرآن تعمیه و رمزین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و دسترسی به مطالب آن مقدور دیگران نباشد، نمی تواند میزان عرضه و معیار ارزیابی احادیث قرار گیرد؛ زیرا معما هیچ گونه پیام و داوری ندارد تا ترازوی سنجش احادیث قرار گیرد. پس آنچه در این خصوص از اخباری رسیده است یا محذور دور را به همراه دارد یا محذور لزوم عرضه بر معما را و هر دو محال است. از تحلیل عقلی مزبور نسبت به روایات چنین بر می آید که معصومین (علیهم السلام) هرگز اصل قرآن را به خود منحصر نساختند و در فهم، آن را بر روی مردم نبستند و در اخبار معصومین نیامده است که مردم از قرآن بهره ای جز تلاوت ندارند. حتی اگر این مطلب در برخی روایات آمده باشد، چون با خطوط کلی قرآن و نیز با خود سنت قطعی معصومین در تضاد است، باید فهمش را به اهلش واگذاریم.

اوصافی مانند کتاب مبین، نور و تبیان کل شیء، که درباره قرآن آمده نه اختصاصی به معصوم (علیه السلام) دارد تا قرآن کریم برای دیگران دارای چنین اوصافی نباشد و نه ناظر به مقام ثبوت است تا قرآن در مقام اثبات دارای چنین صفاتی نباشد؛ زیرا اوصاف مزبور، درباره کتاب هدایت است و کتاب هدایت در مقام رهبری دارای چنین اوصافی است و مقام رهبری نیز اولاً عام است و اختصاصی به معصوم ندارد و ثانیاً ناظر به مقام اثبات است، نه ثبوت.

۶۱- قوانین الاصول، ج ۱، ص ۳۹۷، با تصرف.



ظاهر آیه: **قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ**^{۶۲}، نیز خطاب به همه انسانهاست، بدون اختصاص به معصوم و هم در مقام هدایت است، نه در مقام ثبوت و همچنین آیه ۱۷۴ سوره نساء و آیه ۸ سوره تغابن و ۱۵۷ اعراف در مقام ارشاد و ناظر به مقام اثبات است. البته کتاب مکنون که غیر از مطهرون به آن دسترسی ندارند مرحله کمال و نهایی آن، چنانکه قبلاً گذشت، اختصاص به اهل بیت طهارت دارد؛ چنانکه **لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**^{۶۳} نیز از برخی جهات چنین است.

ممکن است انحصار فهم قرآن به معصوم (علیه السلام) از برخی روایات استظهار شود؛ نظیر آنچه از امام باقر (علیه السلام) رسیده است: **إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ**^{۶۴}؛ لیکن چنین برداشتی مخالف با ظاهر خود قرآن کریم است که همگان را به اموری مانند تدبیر، تحدی و تعقل دعوت کرده است و حدیثی که مخالف قرآن باشد، معتبر نیست. پس مراد از این گونه احادیث چنانکه گذشت، احاطه تام بر همه ابعاد قرآن اعم از ظاهر و باطن، مطلق و مقید، عام و خاص و ناسخ و منسوخ و نظایر آن است؛ چنانکه خطابه‌های قرآن کریم نیز یکسان نیست، بلکه پیام و مضمون برخی از خطابه‌ها را تنها مخاطبان اصیل آن می‌توانند اکتناه کنند. خداوند گاهی به عنوان (یا ایها الناس)، زمانی به عنوان (یا اهل الکتاب)، گاهی به عنوان (یا ایها الذین امنوا) و زمانی به عنوان (یا اولی الابصار) و (یا اولی الالباب) و گاهی به عنوان (یا ایها الرسل) و بالاخره زمانی به عنوان (یا ایها الرسل) که مختص به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است آیه نازل می‌کند و عناوین یاد شده یکسان نیست و استنباطها نیز مساوی هم نخواهد بود؛ یعنی استنباط جامع، کامل و اکتناهی معارف و احکام قرآن در انحصار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است که حق تماس با کتاب مکنون را دارند.

بنابراین، مدعای ما این است که فهم قرآن کریم در حد تفسیر (و نه تاءویل) و فهم ظواهر الفاظ آن میسر همگان است

و نه تنها معصومین آن را به خود منحصر ساختند، بلکه مردم را به آن تشویق و ترغیب کردند. برخی از شواهدی که این

مدعا را اثبات یا تائید می‌کند بدین شرح است:

۱- دلایلی که در اثبات عمومی بودن زبان قرآن مطرح شد؛ مانند: نور و تبیان بودن قرآن، دعوت و ترغیب همگان به

تدبیر در قرآن، و فرا خواندن جهانیان به آوردن کتابی همانند آن (تحدی)

۶۲- سوره مائده، آیه ۱۵

۶۳- سوره انعام، آیه ۵۹

۶۴- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۶



۲- حدیث شریف ثقلین که به صراحت انسانها را به تمسک به قرآن، همانند اعتصام به عترت فرا می خواند: مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا.^{۶۵}

۳- روایات عرض اخبار متعارضه بلکه مطلق اخبار، هر چند متعارض نباشد بر قرآن. ... از این گونه روایات بر می آید که قرآن به صورت یک اصل و مرجع مستقل باید در جامعه انسانی حاکم باشد و فهم آن نیز برای همه صاحب نظران روشمدار میسور است.

اگر قرآن جز از طریق روایات قابل فهم نبود، رجوع به قرآن برای ارزیابی صحت روایات و... لغو بود. اگر قرآن تنها برای تلاوت بود هرگز خود معصومین (علیهم السلام) این گونه جامعه بشری را به آن ارجاع نمی دادند...

۴- امامان معصوم (علیهم السلام) شاگردان و مخاطبان خود را در زمینه های گوناگون به قرآن کریم ارجاع می دادند... چنین دستوراتی نشانه گشوده بودن باب فهم قرآن کریم است.

بنابراین، اسلام بر خلاف آنچه در مسیحیت رایج است که فهم انجیل (نه خود انجیل) را در انحصار کلیسا قرار داده، عموم پیروان خود را به فهم قرآن و بهره مندی از آن دعوت و ترغیب کرده است..

حاصل مباحث پیشین این شد که فهم مجموع قرآن اعم از ظاهر و باطن و تاءویل و تنزیل در انحصار خاندان رسالت (علیهم السلام) است؛ اما در خصوص ظواهر الفاظ قرآن کریم چنین تحدیدی نیست و همگان به فهم روشمند آن دعوت شده اند و روایات گوناگون در باب فهم قرآن این گونه که یاد شد جمع می شود. برخی از شواهد این جمع عبارت است از: شاهد یکم: امیرالمومنین (علیه السلام) از یک سو می فرماید: قرآن را به سخن در آورید و او هرگز سخن نمی گوید، ولی من از جانب او شما را آگاه می کنم: ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ^{۶۶} اما از سوی دیگر در موارد متعدد انسانها را به قرآن کریم ارجاع می دهد؛ مانند:

۶۵- بحار، ج ۲، ص ۱۰۰ و ج ۲۳، ص ۱۰۸

۶۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸، بند ۲



الف: آن حضرت در پاسخ مردی که وصف خدای سبحان را مسئلت کرد، فرمودند: در قرآن بنگر هر صفتی که برای خداوند بیان کرده به آن اقتدا کن و از نور هدایت آن بهره بگیر: **فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّبِعْ بِهِ وَاسْتَضِيْ بُنُورَ هِدَايَتِهِ...**^{۶۷}

ب: همچنین مردم را به فراگیری مفاهیم قرآن و تفقه در معارف و احکام آن و عمل به رهنمودهای تهذیبی آن توصیه می کند: **وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِيْعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بُنُورَهُ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ...**^{۶۸}

ج: درباره حکمین نیز می فرماید: اینان برای حکمیت برگزیده شدند تا آنچه را قرآن زنده کرده زنده سازند و آنچه را قرآن محکوم به مرگ کرده نابود کنند: **فَإِنَّمَا حُكِّمَ الْحَكَمَانِ لِإِحْيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَيُمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ...**^{۶۹}

اگر فهم قرآن منحصر به معصومین بود انتخاب حکمین برای احیای آنچه قرآن آن را زنده داشته و نابود ساختن آنچه قرآن آن را می رانده، بی مورد بود.

شاهد دوم: روایاتی است که علم به مجموع ظاهر و باطن، و تاءویل و تنزیل قرآن را در انحصار معصومین (علیهم السلام) می داند؛ مانند:

الف: سخن امام باقر (علیه السلام): **مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ**^{۷۰}. مراد از جمع قرآن در این حدیث شریف، جمع نوشتاری یا گفتاری نیست، بلکه منظور جمع علمی است؛ زیرا استنساخ و نگاشتن (جمع نوشتاری) در مورد حروف و کلمات صحیح است، اما درباره باطن قرآن درست نیست. پس به قرینه مزبور، مقصود از جمع همان ضبط علمی است، نه کتابت.

ب: ابو حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند: **مَا أَجَدُّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا الْأَوْصِيَاءُ**^{۷۱} منظور از جمع، جمع علمی است؛ چنانکه قبلاً اشاره شد و از طرف دیگر، جمع ظاهری آیات قرآن به غیر اوصیا نیز منسوب است.

۶۷- نهج البلاغه خطبه ۹۱، بند ۸

۶۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰، بند ۶

۶۹- همان، خطبه ۱۲۷، بند ۹

۷۰- بحار، ج ۸۹، ص ۸۸

۷۱- همان، ص ۸۹



ج: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: **إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَبْعَثُ فِيْنَا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ**^{۷۲}

علم به قرآن از آغاز تا انجام، یعنی علم به همه مراحل و نیز به قیود مطلقها و خصوص عامها و...

حاصل این که... فهم مجموعه قرآن اعم از ظاهر و باطن، و تاءویل و تنزیل ویژه معصومین (علیهم السلام) است؛ ولی فهم ظواهر قرآن عمومی و همگانی است.

و. قرآن کریم حجت غیر منحصر

سومین پرسش درباره تفسیر قرآن به قرآن این بود که آیا حجیت و اعتبار تفسیر قرآن به قرآن و نتیجه حاصل از چنین تفسیری به نحو انحصار است یا نه؟ در پاسخ باید گفت: قرآن کریم گرچه حجت بالفعل و مستقل است و در اصل حجت نیازی به غیر خود ندارد، لیکن حجت منحصر نیست، به طوری که غیر از قرآن حجت دیگری نباشد؛ بلکه به تصریح و تأیید خود قرآن عقل و همچنین سنت حجت است.

... حجیت و اعتبار سنت و سیرت معصومین (علیهم السلام) مطلبی است قطعی؛ زیرا خود قرآن کریم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اولوالامر را مطاع قرار داده و مراجعه به پیامبر گرامی را لازم دانسته است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز طبق نقل قطعی و مسلم، قرآن و عترت را همتای هم و متلازم یکدیگر و غیر قابل تشبیه و تفریق معرفی کرده است؛ اما یکی از آن دو وزنه وزین ثقل اکبر و دیگری ثقل اصغر است (در نشئه کثرت) و حجیت سنت نسبت به قرآن کریم، به نحو تأهلی و شأنی است، نه آن که ابتداء در عرض قرآن به نحو فعلی و مستقل باشد؛ یعنی خود سنت غیر قطعی با قطع نظر از قرآن مجید و عرضه بر آن دارای اعتبار تأهلی و شأنی است و بعد از عرضه و ثبوت عدم تعارض، تباین و تخالف با قرآن به نصاب اعتبار فعلی و حجیت استقلالی می رسد. آنگاه چنین سنتی در ساحت قرآن، همانند دو آیه از قرآن است که هر کدام حجت مستقل است، نه منحصر.

فرق بین استقلال و انحصار در مبحث مفهوم یابی جمله شرطیه و مانند آن در فن اصول فقه کاملاً بیان شده است و چون حجیت قرآن مستقل است نه منحصر و سنت نیز بعد از اعتبار و بلوغ حد نصاب حجیت، دارای استقلال در شعاع قرآن است، از این رو توان هر گونه شرح و تفصیل و تقیید و تخصیص را نسبت به قرآن کریم داراست. قهراً اعتبار تفسیر قرآن به قرآن در حد استقلال است، نه انحصار. بر این اساس، اعتبار سنت مسلم معصومین (علیهم السلام) که از منابع غنی و قوی دین است در همه شئون تفسیر قرآنی ملحوظ خواهد بود...



تذکر: تفسیر، چنانکه گذشت، به معنای بیان مدلولهای الفاظ و پرده برداشتن از چهره کلمات و جمله های آیات است. بنابراین، تبیین حدود، جزئیات و نحوه اجرای آنچه خطوط کلی آن در قرآن کریم آمده، تفسیر نیست؛ مثلاً روایاتی که حکم اخفاتی بودن برخی نمازها را بیان می کند، تفسیر مفهوم آیه شریفه اَقِمُوا الصَّلَاةَ نیست؛ بلکه مبین حدود جزئی آن است. قرآن کریم عهده دار تبیین خطوط کلی معارف و احکام دین است و تبیین حدود و جزئیات و شیوه اجرای آن بر عهده پیامبر اکرم ﷺ و عترت طاهرین (علیهم السلام) است؛ مانند این که اصل وجوب اقامه نماز در قرآن کریم آمده است: (اَقِمُوا الصَّلَاةَ) و احکام جزئی و نحوه اجرای آن را که تقریباً مشتمل بر حدود چهار هزار حکم قهقی واجب و مندوب است، معصومین (علیهم السلام) بیان کرده اند. قرآن کریم به منزله قانون اساسی دین است که مشتمل بر اصول محوری است و روایاتی که بیانگر حدود و جزئیات احکام کلی است، به منزله قوانین مصوب در مجالس قانونگذاری است و روشن است که قوانین مزبور مفسر و شارح قانون اساسی محسوب نمی شود...

۲-۲-۳. مدار هم بستگی تقلین

پس از تبیین پیوند ناگسستگی قرآن و عترت و تشریح مرجعیت قرآن کریم، باید محدوده استقلال و همچنین منطقه هم بستگی قرآن و حدیث تبیین شود.

بر اساس مباحثی که در فصول گذشته مطرح شد، قرآن کریم در سه جهت مستقل است:

۱. در اصل حجیت؛ زیرا قرآن معجزه ای الهی است که حجیت آن ذاتی و در ناحیه سند قطعی و بی نیاز از غیر است.

البته مراد از ذاتی در این جا ذاتی نسبی است و گر نه حجیت ذاتی همان مبدأ اولی است.

۲. در دلالت ظواهر الفاظ؛ زیرا وابستگی قرآن به احادیث معصومین (علیهم السلام) در این بخش (آن گونه که اخباریان

می پندارند) مستلزم دور محال است. بنابراین، آنچه از الفاظ قرآن استفاده می شود، اهم از آن که طبق نص باشد یا ظهور به طور استقلال حجیت است. گرچه استفاد از ظهور مطلبی است ظنی، نه قطعی.

۳. در ارائه خطوط اصلی و کلی دین.

پس قرآن در همه شئون خود مستقل است و وابستگی به غیر خود ندارد؛ لیکن چون دین در ارائه پیام نهایی خود هم به

قرآن وابسته است و هم به سنت معصومین (علیهم السلام)، از این رو در محدوده ارائه دین قابل اعتقاد و عمل قرآن و سنت



جدایی ناپذیر است؛ بدین معنا که قرآن عهده دار تبیین خطوط کلی دین است و سنت عهده دار تبیین حدود و جزئیات و تفصیل احکام.

و اما روایات به دو دسته تقسیم می شود: یکی روایات ظنی الصدور و دیگری روایات قطعی الصدور؛ اما روایاتی که صدور آن از معصومین (علیهم السلام ظنی است) (سنت غیر قطعی) هم در سند وابسته به قرآن کریم است و هم در دلالت؛ اما در سند، از این جهت که قرآن کریم نسبت به کسی که نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با معجزه دیگر برای او اثبات نشد پشتوانه اعتبار سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است بی واسطه، و پشتوانه سخنان عترت طاهرین (علیهم السلام) است با واسطه، و اما در دلالت، از این جهت که حجیت محتوای احادیث غیر قطعی در گرو عدم مخالفت محتوای آن با قرآن کریم است و عرضه روایت غیر قطعی بر قرآن برای تشخیص حجت از غیر حجت است و تمیز صدق و کذب و حق و باطل.

اما احادیث قطعی الصدور تنها در ناحیه سند، یعنی اصل حجیت (نه سند مصطلح رجالی) نسبت به کسی که نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از راه معجزه دیگر برای وی ثابت نشده باشد به قرآن وابسته است و پس از تأمین اصل حجیت آن به وسیله قرآن در همه شئون همتای قرآن کریم است؛ یعنی در طول قرآن کریم حجت مستقل غیر منحصری است که همانند قرآن محتوایش حجت و همسان قرآن میزان سنجش سنت غیر قطعی است. از این رو احادیث عرض بر کتاب، سنت قطعی را همانند قرآن میزان ارزیابی سنت غیر قطعی می داند.

حاصل این که، اولاً، **تقلین هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، بلکه با هم متحدند و بر روی هم یک حجت الهی هستند؛ متنها یکی اصل و دیگری فرع و همچنین یکی متن و دیگری شرح است (قرآن و عترت نه جدایند و نه در عرض هم).** پس دین در ارائه پیام نهایی خود هم به قرآن وابسته است هم به سنت.

ثانیاً، قرآن کریم که هم در سند و هم در حجت ظواهر و هم در ارائه خطوط کلی دین نیازمند به غیر خود، یعنی احادیث نیست و حدوداً و بقائاً مستقل است، نسبت به روایات که حدوداً و بقائاً تابع قرآن است، ثقل اکبر به شمار می آید؛ چون مراد از استقلال، استقلال نسبی است، نه نفسی. از این رو اعتماد به اصول عقلایی در فهم معانی الفاظ قرآن منافی استقلال آن در حجیت و دلالت نخواهد بود.



ثالثاً، محدوده وابستگی روایات به قرآن هم در ناحیه اعتبار سند است (چه در سنت قطعی و چه در سنت غیر قطعی) و هم در ناحیه اعتبار متن (در خصوص سنت غیر قعطی). اما پس از تأمین اصل اعتبار سنت به وسیله قرآن، سنت نیز حجت مستقل غیر منحصری است همتای قرآن...

۲-۲-۴. تفاوت روایات تطبیقی و تفسیری

بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند نور الثقلین و برهان آمده و از آن به عنوان روایات تفسیری یاد می شود، در پی تفسیر آیه نیست؛ زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله های قرآنی است و بیشتر آن احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی از مصادیق و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است، همان گونه که آیه کریمه غیر المغضوب علیهم و لا الضالین بر یهود و نصارا تطبیق شده است و نشانه تطبیقی بودن چنین روایاتی آن است که اولاً، عناوینی مانند (المغضوب علیهم) و (الضالین) عام است و مصادیق فراوانی دارد و ذکر یک مصداق هرگز به معنای عدم انطباق مفهوم جامع بر سایر مصادیق نیست؛ مگر این که دلیلی بر انحصار باشد. ثانیاً، همین عناوین در روایاتی دیگر، بر گروههایی جز یهود و نصارا منطبق شده است؛ مانند تطبیق (المغضوب علیهم) بر نصاب و (الضالین) بر مرددین ناآشنای با امامان (علیهم السلام). ثالثاً، در برخی روایات عنوان (الضالین) بر هر دو گروه یهود و نصارا منطبق شده است.^{۷۳}...

۷۳- نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴-۲۵